



۲۰۱۷/۱۲/۱۸

ولی احمد نوری

آب و آتش!!

یادداشت ناشر : دیشب اندکی فرصت میسر شد تا لحظاتی خودم و خستگی هایم را در لابلای اشعار زیبا و ملکوتی برادر و دوست نهایت عزیزم نسیم جان اسیر ملک الشعراى افغان ها در هجرت، شاعر و قصیده سراى کم نظیر وطن و عاشق افغان و افغانستان، فراموش کنم.

به منظومه ای برخوردارم که برابر دو سال قبل در بسا وبسایت ها به شمول وبسایت عزیز آریانا افغانستان آنلاین نشر شده بود و ساعت ها مرا با خود نگاهداشت. آن شعر رسا و پر از انواع درد های شاعر همین است که در ذیل می خوانید. به گفته افغان های فارسی دوست (البته فارسی ایران) به خوانش می گیرید ولی به زبان رسا و زیبای دری خود ما می خوانید. ولی احمد نوری

انگیزه سرودن منظومه ذیل، عنوان مطلبی است که عزیز القدرم انجنیر خلیل الله معروفی از یک شعر استاد بزرگ خلیلی، انتخاب و مطلبی به عنوان «آتش اندر آتش اندر آتش» در مقام و منزلت استاد در وبسایت وزین آریانا افغانستان آنلاین نوشته بودند. متن نوشته بلند بالا شایسته مقام و شعر انتخابی از استاد بی بدیل خلیلی، بر من اثر گذاشت و سبب شد تا من هم با آتش بازی کنم و مطلبی بنویسم: نسیم اسیر تان

آب و آتش!!

این وجود من سراپا آتش است	آین چنان که، گویی دنیا آتش است
هیچ میدانی که این آتش ز چیست؟	بهر چه اینجا و آنجا آتش است؟
سرزمین ما ز دست ناکسان	چون جهنم، آتش افزا آتش است
سوز آه ما گرفته عالمی	عالمی از آتش ما، آتش است
چار عنصر، هریکی را خصلت نیست	برسه دیگر، درد پیرا آتش است
شعله می بارد بهر سو، زاسمان	از ثری تا به ثریا آتش است

لحظهٔ آتش فشانی ها رسید
هر طرف پنهان و پیدا آتش است
فتنه می خیزد ز هر کنج و کنار
هرچه را می بینی تنها آتش است
روز ما همچون شب یلدا گذشت
شام یلدا بیتو اصلا آتش است
فرصت آتش مزاجی های ماست
بر تنم خلعت ز دیبا آتش است
قصه اسرار ما و من می‌پرس
هر چه باشد از من و ما آتش است
من ز بخت خویشتن در حیرتم
یار امروز آب و فردا آتش است

مشت خاکستر شده جانم «اسیر»

در نهادم راه پیما آتش است

نسیم اسیر ۱۴ اگست ۲۰۱۵م، فرانکفورت

